



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۳۷ شماره: ۸۸۹۸۶۸۲۸-۸۸۹۸۶۸۲۰-۲۲-۲۲-۲۲
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳-۲۲-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharhdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۱۳:۰۴ اذان صبح فردا ۴:۰۵ طلوع آفتاب ۵:۴۹

زایوه دید

«خرم‌سلطان» و غزلی از «پیر برنیان اندیش» ما



✎ قدرت‌الله مهتدی

● نمردیم و با شگفتی دیدیم و شنیدیم که خرم‌سلطان - آن کنیز و برده‌ای که در نیمه نخست سده شانزدهم میلادی در میان صحرانشینان تاتارستان زاده شد و همین که به‌اسارت عثمانیان در آمد جان و دل سلطان سلیمان را ربود و به حرم او راه یافت- با کشف و شهودی بی‌مانند و یکه‌تازی‌اش در حرم آن سلطان و زمانی که از جذبه قدرت سر از پانمی‌شناخته است غزلی ناب از این شاعر ارجمند به‌جایمانی‌اش در جور رقیبان و، پس آنگاه، راندن آنان از دل و جان سلطان را آری، خواننده عزیز! باور کن این بوالعجب شگردی را که برایت گفتم از شعیبدیازی دوبله‌کنندگان این سریال مثلاً تاریخی و نمونه‌ای بارز از تحریف و ابتلال، نه‌تنها در تاریخ، بلکه در شیوه سناریونویسی و در یک کلام، چغتبویست حوادث دور از باوری که تنها از بی‌استعدادی آدم‌هایی تنگ‌مایه و کم‌دانش برمی‌آید. چند روز پیش، صبح تقریباً زود، دوستی شقیفته شعر و ادب با صاحب این قلم تماس گرفت و گفت نمی‌دانی که دیشب چه غزل نابی خواند این خرم‌سلطان در پایان قسمتی از سریال که پخش شد همین دوست که کنجکاو دانستن نام سراینده غزل بود، با هر زم‌حتمی که بوده یکی دو بیت یا مصرع از غزلی را که خرم خوانده بود به‌طور دست‌وپا شکسته یادداشت کرده و مرا، برای یافتن نام شاعر، به دیدن بازیخش آن به خانه‌اش فراخواند. راستش، من هم که کنجکاو شده بودم، در اجابت خواسته‌اش از حدود یک ربع پایان آن قسمت از سریال به تماشایش نشستم. پیش از آن، با خواندن همان یکی، دو بیت یا مصرع که به‌طور سدرستی از ابیات آن غزل به روی کاغذ آمده بود تقریباً حدس زده بودم که دوبله‌کنندگان سریال باید به سراغ اثری از شاعر عزیزمان «هوشنگ ابتهاج (سایه)» رفته باشند... و سرانجام با شنیدن یکی، دو بیت نخست و به‌ویژه بیت پایانی غزل، بینی که تخلص شاعر را با‌خود داشت گم‌انم به یقین پیوست. آری، دو بیت نخست چنین بود:حاصلی از هُشَن درمان نیست / این همه رنج کشیدیم و نمی‌دانستیم / که بلاهای وصال تو کم از هجران نیست و بیت پایانی غزل:سایه‌صدعمر در این قصه به سررفت و هنوز / ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست

البته دوبله‌کنندگان، و یقیناً به‌طور عمد و دانسته، از باوِی صداییشه و گوینده نقش خواسته بودند که آغاز بیت اخیر از غلط بخواند و به‌جای «سایه‌صد عمر» بگوید: «سایه‌صدعمر». تا تخلص شاعر در این میان پنهان بماند و به‌اصطلاح، گندکار در نیاید یا، به سخن دیگر، شست تماشاکنندگان آگاه و ادب‌دوست باخبر نشود و متوجه «منان پریشی» (anachronism) دوبله‌کنندگان، که غزل شاعری از پنج سده بعد را در دهان شخصیتی تاریخی از پنج سده پیش جاسازی کرده‌اند، نشوند. حالا اگر مثلاً غزلی از حافظ بزرگمان را که پیش از سده شانزدهم میلادی می‌زیسته در دهان خرم‌سلطان نهاده بودند باز چیزی بود و خوش‌خیالانه می‌شد چنین تلاشت که شاید غزلیات این شاعر سترگمان در آن زمان به ترکی یا به روسی (زبان مادری خرم‌سلطان) ترجمه شده بوده است!

بی‌نوشته:
۱- «پیربرنیان‌اندیش» عنوانی است که هـ.ا. سایه در بیت پایانی غزلی به خویشان داده است و بعضی از او با این نام شوکه‌مند یادمی‌کنند.

چه نقش می‌زند این پیر برنریان‌اندیش

که بس گره ز دل و جان سایه بست و گشود

مخبّر الدوله

برگزاری «مستر کلاس» جلیی در کانادا

● ایستنا: حمید جبلی قرار است پاییز امسال در تورنتو حضور پیدا کند تا ضمن مرور آثار او در مقام کارگردان، مستر کلاس فیلمسازی و بازیگری در کانادا برپا کند. این هنرمند ایرانی با سه فیلم: «پسر مریم»، «خواب سفید» و «بابارچی» پاییز امسال راهی جشنواره بین‌المللی Eastern Breeze، «سیم شرقی» می‌شود تا ضمن شرکت در جلسات پرسش و پاسخی که در سینما «کارلتن» برگزار می‌شود، تجربیات خود را در زمینه فیلمسازی و بازیگری با علاقه‌مندان سینما درمیان بگذارد.

تخصیص «ابورا یانگ» از «گذشته»

● ایستنا: نشریه «هالیوود ریپورتر» در نقدی که اخیراً «ابورا یانگ» بر فیلم «گذشته» نوشته، آورده است: اصغر فرهادی، جست‌وجوی خود در وادی احساس گناه، انتخاب و مسوولیت را در درامی با فیلمنامه و کارگردانی استناده به گونه‌ای بی‌می‌گیرد که در هر گامش توجه خاص مخاطب را طلب می‌کند.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۳۷ شماره: ۸۸۹۸۶۸۲۸-۸۸۹۸۶۸۲۰-۲۲-۲۲-۲۲
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳-۲۲-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharhdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۱۳:۰۴ اذان صبح فردا ۴:۰۵ طلوع آفتاب ۵:۴۹

رویداد

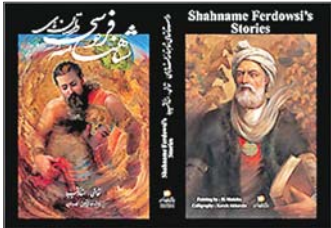
رونمایی از اثر ماندگار حکیم طوس به تصویرگری «حجت شکيبا»

چند ساعتی در کنار شاهنامه



سهييل محمودی

شاهنامه حکیم طوس، گنجینه‌ی بی‌پایان فرهنگ ماست، نه‌تنها در تاریخی بیش از هزار سال، هویت‌بخش ما بوده بلکه دل‌بشه‌مندان و هنرمندان ما را نیز، در سده‌های گوناگون، انگیزه کار و خلاقیت بخشیده است، چه در شعر و چه در موسیقی و چه در خوش‌نویسی و نقاشی و نگارگری. همین چند روز پیش، به همت «خانه فرهنگ و هنر گویا»، در فرهنگسرای نیلوران، مجلس رونمایی از شاهنامه با تصویرگری استاد نقاش معاصر حجت شکيبا برپا بود. چاپ کامل شاهنامه با نقاشی‌های شکيبا، که هنر



نقاشی امروز را در خدمت روایت تصویری شاهنامه گرفته است. از نگارگری قدیم و سنتی و نقاشی قهوه‌خانه‌ای که بگذریم، این نیاز فرهنگ معاصر است که طرح و تصویری برآمده از اندیشه و هنر امروز از متون مبنا و منبع به دست دهد و چه متنی از شاهنامه در زبان فارسی مهم‌تر و مبنایی‌تر؟ حجت شکيبا هنر نقاشی معاصر و اندیشه امروزی خود را در خدمت شاهنامه گرفته است و در این اثر تازه، به چاپ رسانده است.

این چاپ شاهنامه حکیم طوس را که

تولدی دیگر

برای بازیگر «خوب، بد، زشت»؛ کلینت ایستوود

بر فراز «پل‌های مدیسن کانتی»



محمدعلی سجادی

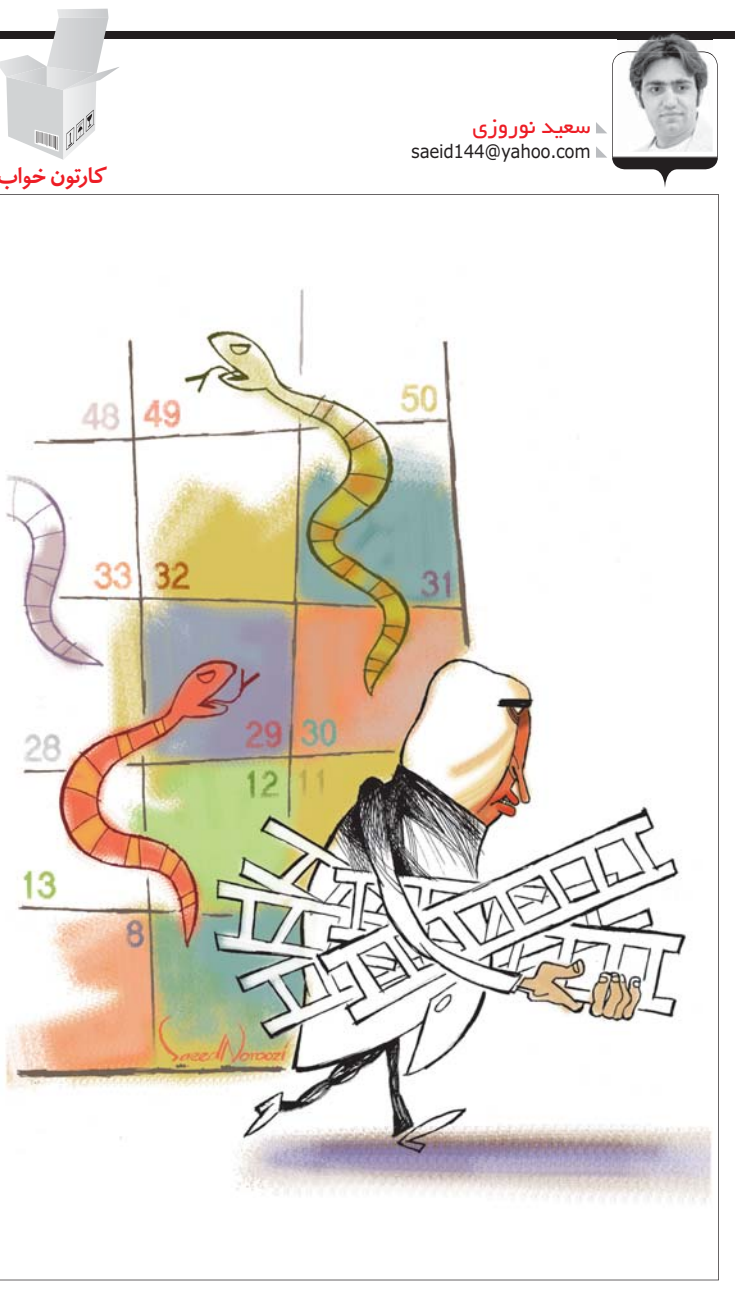
پل‌های مدیسن کانتی
«مریل استریپ» و «کلینت ایستوود» را به هم رساند شهر ما هم پل‌هایی دارد در هوا
ولی رودخانه‌هایش در ذهن خاک مانده!
آقای باوقار و خاموش با آن سیگار برگ، که حتی وقتی کنج لب‌ت نیست هم، فکر می‌کنم که هست، وقتی متولد شدی چطور؟! وقت بسازی با هم بازی‌هات در سافرانسیسکو، همان حوالی دهه ۳۰. درست می‌گویم دیگر؟ موهابت پرِشُت بود و هست ولی کلاه می‌گذاری سر خودت. «لئونه» این کار را می‌کرد یا خودت؟ هرچند فرقی نمی‌کند. وقتی کلاه هم نداری باز آن چشم‌ها کار خودشان را می‌کند حتی وقتی خیلی نرم‌خو می‌شوی، یعنی نرم‌خویی را بازی می‌کنی. حساب سن و سسال و موقعیت اثر، اثری مثل پل‌های مدیسن کانتی این شرایط را فراهم می‌سازد تا تو نرم‌خو و عاشق‌تر با بازی کنی، اما باز هم آن تلخ‌وش و تلخ‌اندیش را با سیگار بدبوی برگ مرده‌اش بر کنج لب حس می‌کنم. خیلی از ماها در ایرانی که تو احتمالاً صوری از آن داری منطبق بر نگاه این روزها، سیاست‌زده و شاید دل‌زده، فیلم‌های تو را دوست داریم. قدیمی‌تره دست‌پخت اسپاگتی تو «سر جیولونه» را دوست دارند و موسیقی‌اش را هنوز، اگر توانایی سوت‌زدن داشته باشندی، با سوت اجرا می‌کنند. «دم اثر بکوی» عزیز هنوز گرم با آن موزیک جاودانه‌اش که شده نشانه، نشانه‌ای که با هیبت توی بی‌نام- آقای هیچ‌کس- آن و سترسن‌های ایتالیایی یکی می‌شود. ایستوود عزیز، تو نمونه خوبی هستی که



یکشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۲ ۲۲ رجب ۱۴۳۴ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۷۴۸ ۱۶صنحه

انتشار شعرهای «نورالدین زرین کلک»

ایستنا:نورالدین زرین کلک از تدوین مجموعه‌ای از شعرها، یادداشت‌ها و مقاله‌هایش در یک کتاب خبر داد. این تصویر گر پیشکسوت گفت: به پیشنهاد نشر قطره، مجموعه‌ای از یادداشت‌ها، شعرها و مقالات خود را برای انتشار در مجموعه «زندگینامه نامداران ادب و فرهنگ ایران» در دست تدوین دارم. اغلب شعرهای اثر اثر در قالب نیمایی است و برخی از آنها در قالب هایکو سروده شده‌اند. زرین کلک همچنین با اشاره به داستان‌هایش گفت: قریب ۲۰ داستان را ویژه کودکان نوشتم، ولی تا زمانی که وضعیت کتاب کودک ما اینگونه است، از انتشار آنها خودداری می‌کنم.



سعيد نوروزی
saeid144@yahoo.com

کارتون خواب

جنگل آسفالت

فوتبال حرفه‌ای ما و اونا

فرگوسن، به ورزشگاه نمی‌روم چون نمی‌خواهم کسی گریه مرا ببیند.

موقعیت دوم: کارنچار با نجات و آرامش جای خود را به سرمربی جدید پرسپولیس داد. صحبت‌های بسیار دوستانه و معنوی سرمربی و مدیرعامل در رسانه‌ها و تلویزیون و قرارداد سفید امضاکردن، فسخ همکاری این دو و شروع تهمت‌ها و حملات شدید غیرمحترمانه و درگیری درباره میزان قرارداد و بدهی مالی، شعارهای مردم در حمایت از مربیان، بازیکنان و مدیران و فحاشی به آنها به صورت یک بازی در میان و گاهی در طول یک بازی به صورت متناوب. سرمربی سابق پرسپولیس در راه‌هن، حملات و توهین‌های هرروزه ایشان و مدیرعامل جدید پرسپولیس در مطبوعات و تلویزیون علیه یکدیگر، خوشحالی‌های عجیب و تحریک‌کننده پس از گلزنی راه‌هن به پرسپولیس. احساسات متناقض تماشاگران و طرفداران تمدید قرارداد ایشان با راه‌آهن و صحبت از باشگاه حرفه‌ای، مدیریت عالی، امکانات مناسب و شروع زودرس تمرینات و برنامه‌ریزی برای کسب سهمیه آسیا. نمایش همیشگی برای انتخاب سرمربی جدید پرسپولیس و ناگهان انتخاب سرمربی قرارداد بسته راه‌آهن و دشمن قبلی به عنوان سرمربی جدید پرسپولیس. حواشی ناتمام در مورد قرارداد ایشان با راه‌آهن و فسخ قرارداد، صحبت‌های دوستانه و محبت‌آمیز با مدیرعامل و دودستگی بین طرفداران پرسپولیس و...
موقعیت سوم: خداحافظی دیوید بکام اونا از فوتبال و خداحافظی مهدی مهدوی کیا با مار فوتبال. همین.



حامد محمدی‌کنگرانی
روانپزشک

موقعیت اول: هفت، هشت سال پیش، لیگ برتر انگلستان، رقابت شدید چلسی و منچستر یونایتد. کل کل و کری‌خوانی سرالکس فرگوسن و ژوزه مورینیو در جلسات مطبوعاتی و رسانه‌ها بدون هیچ‌گونه ترحمی. خداحافظی مورینیو از چلسی و ابراز ناراحتی فرگوسن به دلیل از دست‌دادن یک رقیب عالی. مورینیو، فرگوسن را یک مربی بزرگ و یک الگو و معلم می‌داند. کل کل و رقابت شدید منچسترستی و منچستر یونایتد که سابقه دیرینه دارد و حملات رسانه‌ای فرگوسن و مانچینی به یکدیگر، حمایت کامل فرگوسن از مانچینی در ماجرای اختلافش با توتو. سه فصل اخیر و رقابت شدید رئال مادرید و بارسلونا باز هم در زمین و در مطبوعات ابراز ناراحتی دنی آلوز از جدایی مورینیو از رئال. «مورینیو و من هر دو برنده هستیم. هر دو ما مشتاقان بردن هستیم و جدایی او از رئال مادرید، حس رقابت را از لیگ اسپانیا می‌گیرد.» تماس تلفنی فرگوسن با مورینیو قبل از اعلام خداحافظی ناگهانی و همیشگی از فوتبال و اطلاع‌دادن این موضوع به مورینیو. مصاحبه آقای خاص که به غرور و اعتمادبه‌نفس بالا معروف است: «دوستام می‌دانند بعد از رئال به کجا می‌روم و به فرگوسن هم گفته‌ام. جایی می‌روم که مردم هم در برد و هم در باخت دوستم داشته باشند برای بازی خداحافظی

مرگ مولف

یک‌سال پس از «اصغر الهی»

سالمرگ «سالمرگی»



سرم چکه می‌کرد؛ تیک‌تاک، تیک‌تاک، تیک‌تاک، تیک‌تاک. قلم می‌یزد. دستگاهی که صفحه سبز رنگی داشت، خط‌های قلم را نشان می‌داد. ها... لی لا چه کسی می‌تواند دیوانگی‌های قلب آدمی را روی صفحه کاغذی نقاشی کند؟ هیچ‌کس نمی‌تواند. هیچ‌کس نمی‌تواند خواب‌ها و رویاهای آدم را روی بوم نقاشی بریزد. آرزوی زنده ماندن را هم نمی‌تواند روی تابلو، یا حتی کاغذ سفیدی نشان بدهد. آرزوی ماندن

درست در لحظه‌ای که مرگ از در و دیوار تو می‌آید؟ اصغر الهی ۱۲ خرداد ۱۳۹۱ بر اثر عارضه قلبی در سن ۶۸سالگی درگذشت. «سالمرگی» را دهم خرداد ۱۳۸۱سال پیش نوشت و خرداد هفت‌سال پیش به چاپ رساند. دغدغه مرگ، بودن



متر و نوشت

خیلی فرقی نداره



بهناز جالبی‌پور

● فقط من هستم در ایستگاه که اول آمدما و او، پوست چروک‌خورده و موهایی یکدست سفید با کمری کمی فوزدار. کنارم که می‌نشینند، به بطری آبش اشاره می‌کنم که: «تنهایی گردش می‌روی؟» او: (یک لیخند مقدمه همه حرف‌هایش است) میرم چمرکان.
من: روز سه‌شنبه است و اونجا هم حسایی سلوغه. او: آره. اما! پسرم اونجاست. میرم سرش بزنم. امروز مرخصی گرفتم. آخه پرستارم، خانومه طفلی ال‌زایمر دارم. خلم پشت میکروفن می‌گوید: «ایستگاه فلان». وارد قطار که می‌شویم، همه‌جا برای ما خالی است. آن وسط ایستاده و می‌گوید: «بی‌جا بشینیم دیگه». هیچ‌کدام از صندلی‌ها برایش فرقی ندارد. من اما! می‌پرشم سمت پاتوق خودم می‌گویم: «اینجا کنج و دنجه»
من: پرستار خصوصی هستی؟

او: ۲۴ ساعت‌ام دیگه البته یوقتا می‌باید برم سر صحنه برای بازی، می‌سپارم به به پرستار دیگه.
من: (همه بازیگران این سن و سال را از ذهن می‌گذرانم و این را به یاد نمی‌آورم) شما بازیگری؟ (کمی هم خجالت می‌کنم که نمی‌شناسمش اما، اصلا نمی‌توانم تظاهر کنم که «ای وای... حالا یادم اومد»)
او: آره. ام‌ا اتفاقاً امروز به فیلمم را داشت نشون می‌داد. (سمش را می‌گوید. نه اسم را می‌شناسم و نه چهره‌اش را) من: راه‌ستی بیمه هنرمندا چی شد؟
او: نمی‌دونم. شامل منم نمی‌شه. آخه فقط به‌ساله بازیگر شدم. قلمش هم شش‌ماه هنرور بودم.
من: (این‌بار واقعا هیجان‌زده‌ام که با این سن رفته بازیگری) یعنی چندسالگی شروع کردیدی؟

او: ۶۸سالگی. (دیگر شروع می‌کند به گفتن اینکه دنبال کار می‌گشته و آگهی برای هنروری در روزنامه دیده و کارش را اینطور شروع کرده و بعد دیگر، نقش‌هایش را یکی‌یکی می‌شمارد که در کدام فیلم یک سکاس بازی کرده و در آن دیگری به اندازه یک تلفن جواب دادن. اما! دیالوگ داشته و این برایش امتیاز محسوب می‌شود تا می‌رسد به آخرین بازی‌اش) قبل از عید برای آقای «قالیباف» به مستند بازی کردم که قراره توی جشن‌هاش نشون بده.

من: جشن نوروز؟

او: نه جشن انتخابایی‌اش [آلبیلغات]. از اینا که من نقش مادر... (کل مستند را که سه‌روزه فیلمبرداری شده با اسم تک‌تک عوامل کار تعریف می‌کند و توضیح می‌دهد) من: بهش پای می‌دیدی؟
او: نه... حالا ببینم کیا میان کیا هستن.
من: پس همیشه رای دادیدی؟
او: می‌دم نمی‌دم. خیلی فرق نداره.
من: یعنی هر کی باشه؟
او: من که نمی‌شناسم. رای می‌دم و می‌سپارم دست خدا. میگم راضی‌ام به رضای تو.
من: سری قبل به کی رای دادیدی؟
او: احمدی‌نژاد.
من: راضی بودیدی؟
او: برام فرقی نداره. هر کی میداد و شناس داشته باشه هشت سال می‌مونه اینم داشت.

من: دیگه به کی رای دادیدی؟
او: به خاتمی هم رای دادم.
من: احساس نمی‌کنید الان که توی فیلم قالیباف بازی کردید، باید بهش رای بدید؟
او: با بسرم میرم. اون یک‌پرو می‌نویسه.
خلم پشت میکروفن می‌گوید: «ایستگاه فلان». اینجا هر دو باید پیاده بشویم. من برای مسیر بعدی‌ام و او برای آنکه برود سمت ترمینال. هشتاد هم می‌دهم که باید پیاده شود. اما! می‌گوید: «حالا شاید هم نرم چمرکان. میرم نواب خونه اون یکی بچه‌ام».

من: مسافری هستم که از شرق تهران سوار بر مترو به میانه شهر می‌روم و هر روز (بی‌توجه به میزان حادثه‌اش که پر است یا خالی، آمار کناری‌ها را می‌گیرم.

دکه

سفر بی‌بازگشت به مریخ با «نجوم»



● نام‌نشریه:دوماهنامه نجوم
زمان انتشار: خرداد ۹۲
سرمدییر:محمدجواد ترابی
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
تعداد صفحات:۶۸ صفحه

مطالب مهم:

طلوع آفتاب فضوئوردی در ایران / صفحه ۱۰

آغاز ثبت‌نام رسمی سفر بی‌بازگشت به مریخ/ صفحه ۱۲

خام بدم پخته شدم سوختم/ صفحه۲۶

ماهوریت مهلکار/ صفحه ۶۰

مطلب پیشنهادی «شرق»:

کیهان‌شناسی بر سر دوراهی/ صفحه ۲۰